



محاصره‌ای که آمریکا توانِ پایان دادن به آن را ندارد

چرا تهدید ترامپ علیه بنادر ایران بیش از آنکه ایران را زمین‌گیر کند، هزینه جهانی می‌سازد؟

سرمقاله



◇ | تهدید دونالد ترامپ درباره محمد قریانی دبیر اندیشکده نفت و انرژی «محاصره دریایی» ایران و اطلاعیه رسمی سنتکام را باید فراتر از یک نمایش نظامی مقطعی، به مثابه بخشی از جنگ اراده‌ها در خلیج فارس خواند. با این حال، آنچه در فضای رسانه‌ای آمریکا با عنوان «بستن راه ایران» عرضه می‌شود، در عمل نه یک انسداد کامل راهبردی، بلکه اقدامی محدود، پرهزینه و از نظر پایداری، دشوار برای واشنگتن است. خود سنتکام در اطلاعیه رسمی‌اش تصریح کرده که نیروهای آمریکایی فقط کشتی‌های واردشونده به بنادر ایران یا خارج‌شونده از آنها را هدف می‌گیرند و عبور کشتی‌ها به مقصد بنادر غیرایرانی را مختل نخواهند کرد؛ بنابراین حتی در روایت رسمی آمریکا نیز با «بستن کامل تنگه هرمز» مواجه نیستیم، بلکه با کوششی برای فشار مستقیم بر اقتصاد ایران روبه‌رو هستیم.

همین نکته، نقطه قوت تحلیلی ایران است. زیرا آمریکا ناگزیر شده دامنه اقدام خود را محدود نگه دارد؛ محدودیتی که از سر ملاحظه نیست، بلکه ناشی از ناتوانی در تحمل پیامدهای جهانی هرگونه اختلال فراگیر در هرمز است. تنگه هرمز هنوز یکی از حساس‌ترین شریان‌های انرژی جهان است؛ حدود ۲۰ میلیون بشکه در روز نفت و فرآورده، معادل حدود یک‌چهارم تجارت دریابرد نفت جهان، از این گذرگاه عبور می‌کند و بخش بزرگی از صادرات LNG منطقه نیز به آن وابسته است. آژانس بین‌المللی انرژی تصریح می‌کند که حدود ۱۹ درصد تجارت جهانی LNG نیز از همین مسیر می‌گذرد. معنای روشن این واقعیت آن است که آمریکا برخلاف لفاظی‌های تهاجمی ترامپ، نمی‌تواند بدون واردکردن شوکی سنگین به بازار انرژی و اقتصاد جهانی، دست به ماجراجویی نامحدود در هرمز بزند.

از این منظر، تهدید اخیر بیش از آنکه نشانه اقتدار راهبردی واشنگتن باشد، اعتراضی غیرمستقیم به محدودیت‌های آن است. اگر آمریکا واقعا قادر بود با هزینه‌ای قابل تحمل، شریان‌های حیاتی ایران را به‌طور کامل قطع کند، دیگر نیازی نداشت در متن رسمی خود برای بنادر غیرایرانی استثنا قائل شود. این استثنا همان گلوگاه ضعف آمریکا است: واشنگتن می‌خواهد ایران را تحت فشار بگذارد، اما هم‌زمان از ترس انفجار قیمت انرژی، خشم شرکای آسیایی، و برهم خوردن توازن بازار جهانی، ناچار است بحران را کنترل شده نگه دارد. به همین دلیل، این محاصره بیش از هر چیز یک ابزار فشار روانی و اقتصادی است، نه یک راه‌حل قاطع نظامی.

در عین حال، بی‌اثر دانستن این اقدام نیز خطاست. طبیعی است که هرگونه تهدید علیه بنادر ایران می‌تواند هزینه بیمه، حمل‌ونقل،

است. همین تفاوت، از منظر حقوقی و سیاسی اهمیت بالایی دارد: واشنگتن می‌کوشد خود را مدافع امنیت کشتیرانی نشان دهد، اما در عمل دست به اقدامی زده که ماهیت آن فشار بر تجارت مشروع ایران و تهدید ثبات منطقه‌ای است. آسوشیتدپرس در مرور تاریخی خود تصریح کرده که ایران بارها تهدید به بستن هرمز کرده، اما به بستن کامل آن دست نزده بود، در حالی که گزارش‌های رویترز نشان می‌دهد در دوره‌های تنش، سطح تردد کشتی‌ها به شدت افت کرده و ریسک عملیاتی بالا رفته است.

این صورت‌بندی به ایران اجازه می‌دهد که بدون پذیرش روایت آمریکایی، استدلال کند مشکل اصلی امروز نه «رفتار ایران علیه کشتیرانی جهانی»، بلکه تلاش آمریکا برای قانونی‌سازی یک محاصره هدفمند علیه بنادر ایران است؛ اقدامی که اگر عادی‌سازی شود، می‌تواند برای کل نظم تجارت دریایی منطقه خطرناک باشد. بر همین اساس، ایران باید پرونده را از سطح تقابل دوجانبه به سطح اعتراض بین‌المللی نسبت به یک اقدام بی‌ثبات‌کننده ارتقا دهد و نشان دهد که این واشنگتن است که در حال تبدیل خلیج فارس به میدان فشار سیاسی بر مسیرهای تجاری است. دومین راهکار، جد کردن منافع بازیگران

تسویه تجاری و زمان‌بندی صادرات را بالا ببرد. رویترز نیز گزارش کرده که با تشدید تنش‌ها، بازار انرژی نسبت به ریسک تازه واکنش نشان داده و خود اجرای این محاصره از نظر کارشناسان یک عملیات بزرگ و فرساینده برای آمریکا خواهد بود. این یعنی واشنگتن وارد میدانی شده که حفظ آن به اندازه آغازش مهم است؛ و درست در همین جاست که امکان بازی‌سازی ایران پدیدار می‌شود.

برتری ایران در چنین شرایطی، نه در واکنش شتاب‌زده، بلکه در مدیریت هوشمند زمان، حقوق، بازار و ژئوپلیتیک نهفته است. نخستین راهکار به نفع ایران، تبدیل این بحران از یک روایت آمریکایی به یک پرونده بین‌المللی علیه آمریکا است. در این چارچوب، تهران باید بر یک تمایز کلیدی تأکید کند: ایران، با وجود تنش‌های میدانی و فشارهای متقابل، لزوماً به سمت بستن رسمی و حقوقی تنگه هرمز برای همه کشتیرانی بین‌المللی نرفته، بلکه آنچه در برخی مقاطع رخ داده بیشتر در قالب افزایش ریسک عملیاتی، هشدارهای دریایی و اختلال محدود در عبور و مرور قابل فهم بوده است؛ در حالی که اقدام آمریکا در قالب «محاصره» مستقیماً متوجه حق دسترسی دریایی ایران به بنادر خود

منطقه و آسیا از پروژه فشار آمریکا است. حدود ۸۰ درصد نفت عبوری از هرمز به بازارهای آسیایی می‌رود. این یعنی چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و دیگر واردکنندگان آسیایی، بیشتر از واشنگتن نگران بی‌ثباتی پایدار در این گذرگاه هستند. ایران باید این واقعیت را به مزیت دیپلماتیک تبدیل کند: هرچه تصویر «آمریکا به عنوان عامل ناامن‌سازی مسیر انرژی آسیا» پررنگ‌تر شود، همراه‌سازی بین‌المللی با پروژه ترامپ دشوارتر می‌شود.

سومین راهکار، افزایش انعطاف صادراتی و تجاری ایران است. محاصره زمانی مؤثر می‌شود که کشور هدف، وابستگی سخت و یک‌مسیره به مبادی محدود داشته باشد. پاسخ ایران باید بر افزایش انعطاف استوار باشد: تنوع بخشی به شیوه‌های فروش، کوتاه‌کردن چرخه قراردادهای، استفاده از سازوکارهای غیرمستقیم تجاری، تقویت مسیرهای زمینی و منطقه‌ای، و کاهش وزن نسبی درآمدهایی که به شکل فوری در تیررس فشار دریایی‌اند. در چنین وضعی، آمریکا با یک تناقض فرساینده روبه‌رو می‌شود: هرچه اجرای محاصره را طولانی‌تر کند، هزینه نظامی و سیاسی‌اش بیشتر می‌شود؛ و هرچه دامنه آن را محدود نگه دارد، کارایی آن کمتر خواهد شد. چهارمین راهکار، مدیریت بازدارندگی بدون افتادن در دام جنگِ مطلوب ترامپ است. هدف آمریکا می‌تواند این باشد که ایران را به واکنشی وادار کند که بهانه‌ای برای گسترش درگیری و جلب حمایت بیشتر متحدان غربی فراهم شود. در مقابل، مطلوب‌ترین مسیر برای تهران آن است که هم‌زمان دو پیام روشن بدهد: نخست، ایران کشوری نیست که بتوان آن را از معادلات خلیج فارس حذف کرد؛ دوم، این آمریکا است که با قمار روی امنیت انرژی، ثبات جهانی را تهدید می‌کند. این ترکیب بازدارندگی و خویشتنداری، می‌تواند صحنه را به ضرر واشنگتن و به نفع ایران تغییر دهد.

در نهایت، تهدید ترامپ را باید نه نشانه برتری قطعی آمریکا، بلکه نشانه ورود واشنگتن به یک بازی پرهزینه دانست که پایان آن لزوماً در اختیار خودش نیست. آمریکا می‌تواند برای مدتی بر فشار روانی و اختلال اقتصادی بیفزاید، اما نمی‌تواند بدون پرداخت هزینه‌های سنگین جهانی، این محاصره را به یک موفقیت راهبردی پایدار تبدیل کند. نقطه اتکای ایران نیز دقیقاً همین‌جاست: تبدیل فشار دشمن به هزینه برای دشمن، و تبدیل بحران تحمیلی به میدان فرسایش سیاسی، حقوقی و اقتصادی برای واشنگتن. در این میدان، هرچه ایران سنجیده‌تر، صبورتر و چندلایه‌تر عمل کند، احتمال آنکه محاصره ترامپ به ضد خود بدل شود، بیشتر خواهد شد. ◇

● هدفمند سازی یارانه‌ها در دستور کار IMF/ یارانه سوخت ندهید، پولش را مستقیم به مردم بدهید!

صندوق بین‌المللی پول: جنگ، اقتصاد جهانی را تحت فشار گذاشته؛ اگر نفت تا ۲۰۲۷ بالای ۱۰۰ دلار بماند، خطر رکود جدی است. دولت‌ها به جای یارانه سوخت که موجب رشد مصرف می‌شود، باید حمایت را نقدی و هدفمند کنند تا مصرف کاهش یابد.

● ریستاد انرژی: خسارت ۵۸ میلیارد زیرساخت نفتی در خاورمیانه؛ ایران ۱۹ و مابقی ۳۹ میلیارد دلار آسیب دیدند

موسسه Rystad Energy: خسارت جنگ به زیرساخت‌های انرژی تا ۵۸ میلیارد دلار برآورد شده که از این مقدار نزدیک ۵۰ میلیارد دلار مربوط به نفت و گاز است. خسارت نسبت به برآورد قبلی ۲۵ میلیارد دلاری، دو برابر شده و ایران ۱۹ میلیارد دلار خسارت دیده و قطر نیز چند میلیارد دلار آسیب پیچیده در بخش LNG داشته است.

● سقوط آزاد صنعت ژاپن در پی گرانی نفت

تولید صنعتی ژاپن در ماه مارس به منفی ۲ درصد سقوط کرد. این شاخص در ماه پیش از جنگ (فوریه) رشد ۴.۳ درصدی را تجربه کرده بود.

● سواستفاده ترامپ از اطلاعات برای نوسان‌گیری؛ تحقیقات در آمریکا آغاز شد

والتر بلومبرگ، خبرنگار مالی: تهدادهای آمریکایی در حال تحقیق درباره معاملات مشکوک نفت هستند که درست قبل از اعلام تغییرات سیاست ترامپ در قبال ایران انجام شده، از جمله معاملات میلیارد دلاری که فقط چند دقیقه قبل از اعلامیه‌های کلیدی بازار را تکان داده است. معاملات مشکوک نفتی و سهام، شبیه سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه توسط نزدیکان از جمله پسرانش ایجاد کرده است.